

معرفی و نقد کتاب

مسئله همبستگی؛ نظریه‌ها و مدل‌ها

معرفی

«مسئله همبستگی؛ نظریه‌ها و مدل‌ها» از جمله آثاری است که انتشارات تمدن ایرانی آن را چاپ کرده است. این اثر در ۱۰۰۰ نسخه منتشر شده و متن فارسی آن دارای ۴۸۸ صفحه است.

مسئله همبستگی و فهم چگونگی استقرار و تثبیت آن، موضوعی اساسی در حوزه علوم اجتماعی محسوب می‌شود که متأثر از دگرگونی‌ها و تحولات حادث شده در یک دهه اخیر و فرایند جهانی شدن، اهمیتی دوچندان یافته است؛ زیرا از یک سو، موافقان فرایند جهانی شدن تحقق این فرایند را به مثابه موجودیت یافتن نوعی همبستگی فراگیر در سطح جهانی می‌دانند که پیش از این وعده داده شده است؛ در مقابل مخالفان جهانی شدن نیز با تأکید بر همبستگی متنوع دولت‌های ملی و هویت‌های برآمده از آن، بر مبنای مرزبندی‌های قومی، مذهبی، سیاسی و سرزمینی، برای برجسته نمودن چارچوب همبستگی ملی تلاش می‌کنند. بر اساس این، پرسش‌هایی پیش‌روی صاحب‌نظران و پژوهشگران حوزه هویت و همبستگی قرار گرفته است که ضرورت دارد به آن‌ها پاسخ داده شود. اینکه همبستگی چیست؟ عوامل و مؤلفه‌های شکل‌گیری و بازتولید همبستگی کدام‌اند؟ همبستگی طی چه فرایندی شکل می‌گیرد و چگونه تحول و تطوّر می‌یابد؟ نیروهای اجتماعی چگونه در قالب ساختار اجتماعی همبسته و با یکدیگر به ائتلاف می‌رسند؟

کتاب «مسئله همبستگی؛ نظریه‌ها و مدل‌ها» با درک اهمیت چنین پرسش‌هایی، درصدد است با فراهم آوردن زمینه‌های نظری لازم، مسئله همبستگی را براساس مدل‌هایی صوری و ارتباط با وضعیت کنونی جوامع مورد توجه قرار دهد. این اثر به

شکل مجموعه مقالات و در قالب پنج بخش و دوازده فصل تألیف شده است. ویراستاران و تدوین‌کنندگان اصلی این کتاب، پاتریک دوریان و توماس فرارو، دو تن از جامعه‌شناسان برجسته دانشگاه پیتزبورگ، هستند.

بخش اول کتاب شامل دو فصل است. فصل اول با عنوان «نظریه همبستگی: طرح مسائل» که بیشتر فصلی مقدماتی است، از موضع «جامعه‌شناسی ریاضی بنیاد» به تبیین زمینه‌های نظری و مدل‌سازی‌های صوری در حوزه همبستگی می‌پردازد. هدف نویسندگان در این فصل، کمک به تلفیق نظریه‌های همبستگی از طریق صورت‌بندی مدل‌های نظری مختلف و فراهم آوردن چارچوبی روش‌شناختی برای بهره‌گیری از مدل‌های موجود در جامعه‌شناسی و ریاضی برای پرداختن به مسئله همبستگی است. رویکرد اصلی حاکم بر این فصل که در واقع تعیین‌کننده رویکرد کلی حاکم بر کتاب است، رویکردی ساختارگرایانه است که با وجود توجه به کارگزار، کنش و تعامل بین‌فردی، در تحلیل نهایی در صدد کشف کلیتی ساختاری است که در متن جملگی مسائل اجتماعی و از جمله همبستگی وجود دارد. این نکته به صراحت از سوی تدوین‌کنندگان مجموعه در ارتباط با مسیر اصلی پژوهش بدین صورت عرضه می‌شود: «ادغام تحلیل ساختاری و فرایندی به منظور نحوه ظهور و تغییر در اشکال ساختاری» (۱۷).

در نتیجه، در سراسر متن نوعی نگاه ساختاری حاکم می‌باشد که در صدد فهم ساختارهای اجتماعی به عنوان واقعیتی همواره حاضر، پویا و ذاتی است که بر مفاهیمی نظیر گروه، جامعه، دولت و اقوام سایه می‌افکند. متأثر از این نوع نگاه، همبستگی نه بر پایه روابط میان کنشگران، بلکه به صورت ساختاری نگریسته می‌شود که ایجادکننده رابطه‌ای شناختی، عاطفی و اخلاقی میان جزء و کل است (۱۸ و ۱۹). گروه در این تغییر محور اصلی تحلیل همبستگی قلمداد شده که به زعم نویسندگان دارای شکلی ساختاری، مبین موجودیتی اجتماعی و متشکل از پیوندهای شناختی - عاطفی در سطحی بالاتر از کنشگران فردی است.

بازخوانی ساختارگرایانه دیدگاه‌های امیل دورکیم در باب همبستگی، به طور جدی مورد استناد نویسندگان مقالات این مجموعه است. همبستگی در این چارچوب، بیانگر وابستگی متقابل ساختاری میان افرادی است که بر پایه محوریت فرهنگ، حول محور باورها و اعمال مشترکی گرد هم آمده‌اند (۲۰ و ۲۱). همبستگی اجتماعی در این چارچوب به معنای «حضور فیزیکی هم‌زمان مجموعه‌ای از افراد»، «احساس عاطفی مشترک» و «اشتراک در توجه و آگاهی متقابل» می‌باشد که در قالب عناصری مانند

پیوندهای احساسی مشترک، فعالیت، تعامل و عناصر هنجاری اشتراکی قابل درک است (۳۳ و ۳۴).

سون کی. چای و مایکل هچتر در فصل دوم با عنوان «نظریه‌ای در باب دولت و نظم اجتماعی»، مسئله نظم اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهند. چگونگی تحقق شرایط همکاری میان افراد خویشتن‌خواه و عقلانی و نقش دولت در ایجاد و حفظ تعادل و نظم، محور بحث نویسندگان است. آن‌ها با بهره‌گیری از نظریه «مدل انتخاب عقلانی» برای تبیین همبستگی گروهی، گروه را نه فقط مجموعه‌ای متشکل از افراد عاقل، بلکه شامل نهادهای کنترلی نیز می‌دانند که تعاملات میان افراد را شکل می‌دهد (۵۲ و ۵۳). همبستگی از این چشم‌انداز، مشارکت جمعی افراد برای تولید کالاهای مشترک از طریق تقبل هزینه‌های آن، یا عدم اطاعت و تحمل مجازات از سوی نهادهای کنترلی است. دولت در این تعبیر، در مقام نهاد کنترلی گروهی برتر به نام جامعه است که گروه‌های همبسته متنوعی را در سرزمینی معین گرد هم می‌آورد (۶۳ و ۶۴). مسئله اصلی برای چای و هچتر این است که چگونه افراد و گروه‌ها در مقام کنشگرانی خودخواه و عقلانی وظایفی مشترک را برای تولید کالاهای مشترک و پذیرش هزینه‌های آن می‌پذیرند. به زعم آن‌ها، کارآیی ساختار کنترلی گروه در اعمال مجازات و ارزش افزوده‌ای که از طریق مشارکت و همکاری به دست می‌آید، می‌تواند دلایل همکاری افراد در گروه باشد. در این میان، دولت در مقام «آبرگروه» یا «گروه قدرتمند» و نیز در جایگاه تضمین‌کننده اطاعت و سرسپردگی به تعهدات، زمینه را برای گردن نهادن گروه‌ها به اطاعت و تولید کالاهای مشترک فراهم می‌نماید (۶۳).

بخش دوم، دربردارنده فصل‌های سوم و چهارم است. فصل سوم با عنوان «همبستگی: بنیان‌های خرد و وابستگی خرد در آن» به قلم سیگوارت لیندبرگ، با محور قرار دادن پیوندها و ارتباطات اجتماعی، بیشتر در صدد فهم زمینه‌هایی است که به واسطه آن انواع الگوهای رفتاری مبتنی بر همبستگی پدید می‌آید. لیندبرگ با محور قرار دادن ایده هچتر در تعریف همبستگی، مسئله رفتار (مشارکت برای تحقق اهداف جمعی) و احساس (عشق، دوستی و حس برابری در جهت تحقق اهداف جمعی) را برای فهم رفتارهای همبستگی‌ساز مورد توجه قرار می‌دهد. او همچنین با بررسی دیدگاه‌های انتخاب عقلانی و دو نظریه سرمایه‌گذاری (انجام تعهدات برای کسب اعتبار) (۹۲) و نظریه محصول جانبی (فهم عوامل ارتقادهنده یا تضعیف‌کننده اولویت‌های همبستگی)، نتیجه می‌گیرد که همبستگی دربردارنده مجموعه مشخصی از

رفتارهاست که متضمن از خودگذشتگی کنشگران در پنج وضعیت است: مشارکت در تولید کالاهای مشترک، هزینه‌ها و منافع مشترک، کمک در زمان نیازمندی، مقاومت در برابر وسوسه پیمان‌شکنی، جبران در زمان وقوع حوادث ناگوار (۱۳۶ و ۱۳۷). به نظر لیندنبرگ همبستگی بدین دلیل مورد نیاز است که مردم به نحوی نزدیک‌بینانه فرصت طلب هستند و در صورت فقدان همبستگی، توافق‌های بلندمدت را که برای دستیابی به منافع کلان لازم است نقض می‌کنند (۴۵۲).

یورگن ویسی در فصل چهارم با عنوان «مدیریت، روابط مبتنی بر اعتماد از طریق جاسازی نهادی و ساختاری»، چگونگی مدیریت روابط مبتنی بر اعتماد را مطالعه می‌کند. او با محور قرار دادن روابط و دادوستدهای ظهوریافته در عرصه اجتماعی، دو وجه قراردادی و غیرقراردادی آن‌ها را برمی‌شمرد. در وجه قراردادی روابط که دارای بنیانی نهادی است، داد و ستدها و تعاملات حاصل عنصری ارادی است که براساس مجموعه‌ای از قواعد، رسمی و غیررسمی اتفاق می‌افتد (۱۴۹). اما در وضعیتی که چنین ساختارها و قواعدی وجود نداشته باشد، اعتماد در وضعی مخاطره‌آمیز بر پایه اخذ تعهدات لازم، به صورت غیررسمی و کسب اطلاعات درباره شهرت و اعتبار طرف مقابل امکان‌پذیر می‌شود.

بخش سوم با عنوان «تأثیرگذاری و همبستگی»، مشتمل بر فصل‌های پنجم تا نهم است. ولفگانگ وایدلیچ و درک هلبینگ فصل پنجم را با عنوان «مدل ریاضی برای پویا شناسی گروهی» به رشته تحریر درآورده‌اند. در این فصل، سه مسئله اصلی برای درک همبستگی مورد توجه قرار گرفته است:

۱. مسائل مرتبط با سطح خرد نظیر انگیزه‌ها، احساسات، باورها و فعالیت‌های افراد؛
۲. مسائل سطح کلان مربوط به ساختارها، مناسبات، منافع و اهداف مشترک؛
۳. مسائل مربوط به عملیاتی کردن این مفاهیم کلی در قالب مدل‌سازی‌های کمی ریاضی (۱۷۹ و ۱۸۰).

وایدلیچ و هلبینگ بیشتر بر چگونگی ارائه مدلی ریاضی درباره نحوه شکل‌گیری و تکامل گروه‌ها در چارچوب کلی همبستگی تمرکز نموده‌اند. اینکه چگونه تحت تأثیر متغیرهای شخصی (نظیر درجات متفاوت نفوذ، مسئولیت و وظیفه اعضای گروه) و متغیرهای فراشخصی (ایدئولوژی، مقاصد و اهداف گروه) ممکن است افراد در کنار یکدیگر احساس هویت کنند (۱۸۷-۱۸۴). در این فصل بدون پرداختن به چگونگی شکل‌گیری گروه‌ها، نوعی مدل‌سازی پیچیده از همبستگی ارائه می‌شود که به تعبیر جان

اسکورتز، برای نشان دادن مدل در یک مورد ساده، نیازمند مشخص ساختن ۴۱ پارامتر مختلف هستیم! (۴۶۲).

دیو آر. هاریس در فصل ششم، «شرایط همبستگی همدلانه» را بررسی می‌کند. هاریس همبستگی را به معنای «وحدت منافع، مقاصد یا هواداری‌ها در میان اعضای یک گروه و همراهی مسئولیت‌ها و منافع می‌داند که در وضعیت همدلانه با مفاهیمی نظیر «هم‌ذات‌پنداری»، «درک وضعیت»، «احساسات» و «انگیزه‌های دیگران» پیوند می‌یابد (۲۴۱). در واقع، هاریس شرایطی را بازگو می‌کند که در پرتو آن همبستگی عاطفی به وجود می‌آید و افراد با محور قرار دادن پدیده‌های احساسی و انگیزشی در قبال مسئله‌ای واحد عکس‌العمل مشابهی از خود نشان می‌دهند (۲۴۵-۲۴۲). به‌زعم وی، این نوع همبستگی مربوط به گروه‌های کوچک و محلی است که براساس آیین‌های خاص، نظیر مراسم سرودخوانی و هم‌سرایایی، حرکات موزون، وقوع بلاای طبیعی یا مسابقات ورزشی احساسات مشترکی را به نمایش می‌گذارند (۲۴۹). شرایط معطوف به همبستگی عاطفی، نیازمند وجود اشکال معین فرهنگی، طنین عاطفی واحد و معانی مشترک است. راندال کالینز و رابرت هنمن در فصل هفتم با عنوان «مدل‌سازی نظریه آیین تعامل در همبستگی»، در پی نشان دادن مدل آیین‌های تعامل و خصیصه‌های بنیادین آن هستند. به‌زعم آن‌ها، متغیرهایی نظیر ادراک مشترک، میزان حالت مشترک، سطح هماهنگی ریتمی میان اشخاص درگیر تعامل، میزان تشابه در سرمایه فرهنگی، مقدار سرمایه فرهنگی ذخیره‌شده در خاطرات تعاملگران و توان عاطفی موجود در گروه می‌توانند در فهم کنش و واکنش‌های متعامل گروه‌ها کارساز باشند (۴۲۲ و ۴۲۳). گردهمایی‌هایی که به چهره‌های اعضای گروه، توجه و آگاهی مشترک، حالت عاطفی مشترک، اعتماد به شرکت‌کنندگان در مراسم، احساس عضویت در گروه، احساس احترام عاطفی به نمادهای فرهنگی اجزای تشکیل‌دهنده یک آیین موفق هستند که زمینه را برای نشان دادن کنش‌هایی قالبی به تبعیت از سنتی صریح، مثل مراسم عبادی، احترام به پرچم و... فراهم می‌کند (۲۶۰ و ۲۶۱).

عنوان فصل هشتم، «همبستگی و شبکه‌های اجتماعی» به قلم رونالد دال. برایگر و جان ام. رابرتز است. این فصل با بحثی درباره دیدگاه دورکهایم درباره همبستگی و دلالت‌های آن برای مدل‌سازی صوری آغاز می‌شود و چهار جنبه همبستگی را مورد توجه قرار می‌دهد: ریخت‌شناسی پیوندهای اجتماعی، نمایندگی جمعی گروه، تنش بین تفرد و تمایلات جمعی گروه، و دلالت‌های همبستگی برای انواع مبادله اجتماعی (۲۹۰-۲۸۸).

ریخت‌شناسی اجتماعی مرتبط با فهم ریخت یا گونه‌شناسی شبکه‌های پیچیده اجتماعی است که زمینه‌ساز همبستگی و وابستگی متقابل میان واحدهاست. ریخت‌شناسی دورکهایم درباره گذار از همبستگی مکانیکی به ارگانیک بازتاب چنین ادراکی است (۲۹۲-۲۹۰). نمایندگی جمعی گروه ناظر بر ویژگی‌های گروه‌ها و به خصوص نظام‌هایی خاصی از قواعد در قالب تنبیهی یا اصلاحی است که باورها و روش‌های یکسانی را بر همه تحمیل می‌کند. سومین جنبه به بررسی تنش بین تفرد و تمایلات جمعی گروه مربوط می‌شود: یکی بعد فردی و دیگری بعد اجتماعی. وحدت یا تنش میان این دو بعد می‌تواند موجب همبستگی یا عدم تعادل اجتماعی (در قالب بی‌هنجاری، خودخواهی و خودکشی) شود. چهارمین وجه، ناظر بر مجموعه علایقی است که با مبادله اجتماعی پیوند دارد (۲۹۵-۲۹۳).

فصل نهم با عنوان «ساختارها و فرایندهای همبستگی: صورت‌بندی اولیه»، فرایندهای همبستگی میان افراد، گروه‌ها و مجموعه‌های کلان اجتماعی نظیر دولت - ملت را می‌کاود؛ فرایندهایی که موجب سه نوع جهت‌گیری طرفدارانه، مخالفت‌آمیز و بی‌طرفانه در میان افراد می‌شود. یوجین سی. جانسن نویسنده این فصل، در مفهوم‌بندی همبستگی اجتماعی، آن را به معنای حضور مجموعه‌ای مفروض شامل یک یا چند موضوع، آرمان، هدف، باور، اصول، منافع و ارزش‌های مورد تعهد می‌داند که با ویژگی‌هایی نظیر روابط مشترک میان افراد، رفتارهای تجویزی مشترک در قالب همکاری، مبادله، مسئولیت‌پذیری، رفتارهای نهی شده یا نگرش‌های مبتنی بر وجدان جمعی گروه همراه است (۳۱۶ و ۳۱۷). جانسن با بهره‌گیری از رهیافت روانشناسی اجتماعی، بر مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و گفتمان مشترک تمرکز می‌کند که در میان اعضای گروه (نظیر منافع ارزشمند، نیازها و باورها) وجود دارد (۴۲۴).

بخش چهارم کتاب با عنوان «شبکه‌های اجتماعی و همبستگی» دربرگیرنده فصل دهم کتاب است. اولین. پی.اچ. زگلینک در فصل دهم با عنوان «صورت‌بندی گروه در شبکه‌های دوستی» مسئله همبستگی را در گروه‌های اجتماعی، به خصوص گروه‌های دوستی مورد توجه قرار دهد (۳۶۵). اهمیت گروه‌های دوستی برای زگلینک از آن جهت است که گروه‌هایی با ساختار طبیعی هستند و به شکل داوطلبانه به باورها، نگرش‌ها و عقاید اعضای خویش هویت می‌بخشند (۳۶۸-۳۶۶). تعامل و نزدیکی فیزیکی، سرنوشت مشترک، احساس تعلق و دوستی در درون گروه و پیوستگی اعضای از جمله عناصر لازم برای شکل‌گیری گروه‌های دوستی است. در پرتو شکل‌گیری این

گروه‌ها و عضویت افراد در آن، هنجارها، فرهنگ و هویت خاصی شکل می‌گیرد که موجب احساس تعلق در افراد می‌شود (۳۷۳-۳۷۱).

بخش پنجم با عنوان «ارزیابی»، به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحث اختصاص دارد. باری مارکوسکی در فصل یازدهم با عنوان «مفاهیم شبکه اجتماعی در همبستگی گروهی»، بر آن است تا با رفع ابهام در مفهوم همبستگی گروهی، به مقایسه دیدگاه‌های طرح‌شده و مفهوم‌سازی خاص خود از همبستگی بپردازد. او با تمرکز بر مطالعه گروه‌ها و ساختار آن‌ها، دو ویژگی اصلی را برای سنجش همبستگی گروه برمی‌شمارد: ۱. دسترسی‌پذیری (یا میزان پیوند و نزدیکی مستقیم یا غیرمستقیم اعضا به یکدیگر)؛ ۲. همگونی (یا میزان نبود ساختارهای فرعی و هرگونه تقسیم‌بندی در شبکه ارتباطی گروه) که به واسطه آن پیوستگی و وحدت ساختاری میان اعضای گروه به وجود می‌آید (۴۱۵-۴۱۳). مارکوسکی برای سنجش همبستگی گروه، بر این باور است که باید شبکه مرجع آن را شناسایی کنیم و برای شناسایی شبکه مرجع آن، مشخص کنیم که آن گروه نماینده چه مجموعه‌ای است (۴۷۴ و ۴۷۵).

جاناسکورتز در فصل دوازدهم با عنوان «همبستگی، ساختار اجتماعی و کنترل اجتماعی»، به بازخوانی انتقادی مقاله‌ای که در این کتاب گنجانده شده، می‌پردازد. وی با برشمردن نکات مثبت و منفی دیدگاه‌های طرح‌شده، آن‌ها را مورد نقد قرار می‌دهد. هرچند او بیشتر به نقد آثار می‌پردازد، خود هیچ‌گونه نظریه یا مدلی را عرضه نمی‌نماید.

نقد

نقد شکلی

متن فارسی کتاب از نظر شکلی دارای کاستی‌هایی است که احتمالاً به دلیل فقدان ویراستار فارسی و یکسان‌سازی مفاهیم و واژه‌ها بروز یافته است. در عنوان روی جلد، از نویسندگان نام برده شده است؛ حال آنکه - چنان که در صفحه آغازین نیز آمده است - پاتریک دوریان و توماس فرارو، ویراستاران کتاب هستند. نام یکی از ویراستاران بر روی جلد، پاتریک دورین ذکر شده؛ اما در سراسر کتاب هر جا به اسم او اشاره شده، پاتریک دوریان آمده است.

مشخصات کتاب‌شناختی متن اصلی کتاب نیز در شناسنامه کتاب نیامده است که بتوان سال انتشار و ناشر آن را نیز شناسایی کرد. در قسمت فهرست مطالب، عناوین بخش اول و دوم ذکر نشده است و عنوان بخش سوم: «تأثیرگذاری و همبستگی» با

آنچه در پیشگفتار آمده است: «عاطفه و همبستگی» (صفحه ۱۳، پاراگراف آخر) همخوانی ندارد. در پایان کتاب نیز نمایه موضوعی، اسامی افراد و کتابنامه نیامده است. اما عمده‌ترین اشکالات شکلی به غلط‌های تایپی و جاافتادگی‌های متن بازمی‌گردد که به صورت گسترده‌ای در آن آشکار است. در صفحه ۵۱، پاراگراف دوم، سه سطر آخر جاافتادگی در متن دارد:

«اندازه نسبی گروه کمک می‌... نظم اجتماعی تعیین کنیم.»

ص ۶۹، سطر اول: «کلل» ← کل

ص ۷۲، سطر چهارم: «خولاستار» ← خواستار

ص ۸۵، پاراگراف سوم، سطر اول: «خواهرنر» ← خواهرند

ص ۹۱، پاراگراف دوم، سطر چهارم: «معمای جامعه‌شناسه» ← معمای جامعه‌شناسانه

ص ۱۰۷، پاراگراف دوم، سطر پنجم: «مکن» ← ممکن

ص ۱۱۱، پاراگراف آخر، سطر ششم: «بروی متعارض» ← برویم، تعارض

ص ۱۴۸، سطر اول: به ← با

ص ۱۶۹، سطر چهارم: «پرامترهای» ← پارامترهای

ص ۱۷۰، پاراگراف آخر، سطر پنجم: «ان» ← آن

ص ۱۸۱، پاراگراف سوم، سطر سوم: «پارمترها» ← پارامترها

ص ۲۴۴، پاراگراف سوم، سطر اول: Tajfel ← تاجفل

ص ۲۴۶، پاراگراف سوم، سطر ششم: «گرفته» ← گرفته

ص ۲۴۷، پاراگراف آخر، سطر آخر: «تایفل» ← تاجفل

ص ۲۴۹، پاراگراف سوم، سطر دهم: «احساست» ← احساسات

ص ۲۵۱، پاراگراف آخر، سطر اول: «مبنایی» ← مبنایی

ص ۲۵۳، پاراگراف دوم، سطر دوم: «وابطه‌ای» ← رابطه‌ای

ص ۲۵۶، پاراگراف دوم، سطر یازدهم: «مبنایی‌برای» ← مبنایی برای

ص ۲۷۱، پاراگراف پنجم، سطر اول: «اوردن» ← آوردن

ص ۲۷۹، سطر آخر: جاافتادگی و وجود فاصله در متن

ص ۲۹۰، پاراگراف اول، سطر نهم: «دوزکهایم» ← دورکهایم

ص ۲۹۲، پاراگراف دوم، سطر پنجم: «کسستن» ← گسستن

ص ۲۹۴، سطر دوم: «ویرگی» ← ویژگی

ص ۲۹۵، پاراگراف دوم، سطر سوم و چهارم ابهام در معنای جمله

- ص ۳۱۶، پاراگراف آخر، سطر دوم: «خط» ← خلط
ص ۳۱۹، پاراگراف سوم، سطر اول: «دیرگی» ← نامفهوم است
ص ۳۱۹، پاراگراف سوم، سطر دوم: «بیک» ← یک
ص ۳۷۴، پاراگراف سوم، سطر اول: «گفت» ← گفته شد
ص ۳۷۴، پاراگراف سوم، سطر دوم: «تینین کننده» ← تبیین کننده
ص ۳۷۵، پاراگراف سوم، سطر دوم: «به» اضافه است.
ص ۳۷۷، پاراگراف دوم، سطر سوم: «مناست» ← مناسبات
ص ۴۱۱، پاراگراف اول، سطر دوم: «تهاریف» ← تعاریف
ص ۴۷۷، پاراگراف اول، سطر چهارم: «ذوریان» ← دوریان
ص ۴۵۹، پاراگراف دوم، سطر سوم: «صوزت» ← صورت
ص ۴۶۶، پاراگراف سوم، سطر اول: «شیمول» ← شیوه
همچنین جداول صفحات ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۶، ۳۵۳ و... برای خوانندگان فارسی ترجمه نشده است.

نقد محتوایی

این کتاب از جمله آثاری است که شور و اشتیاق چندانی در خواننده برنمی‌انگیزد. ساده‌انگاری در توضیح فروض همبستگی و توقف در چارچوب نوعی رهیافت ساختارگرا در مطالعه فرایندهای پیچیده اجتماعی، موجب شده در بسیاری از موارد نوعی یکنواختی بر متن حاکم شود. نویسندگان مقالات این اثر، هیچ‌گونه تلاش مؤثری برای فرارفتن از مدل‌های صرفاً نظری به عمل نیاورده‌اند و در هیچ جای کتاب نمی‌توان شواهدی تجربی یا الگویی حادث شده را برای پشتیبان‌دار نمودن ایده‌های طرح شده یافت. از این‌رو، کتاب بدون استناد به واقعیت‌های تجربی در فضایی نظری - صوری سیر می‌کند که در بسیاری موارد اصولاً ربطی به واقعیت‌های پیش‌رو ندارد (برای نمونه ر.ک: فصل پنجم). بنابراین تعجب‌برانگیز نیست که هرچقدر آشکارا اعتراف کند که وی به تبیین نوعی از همبستگی که بتواند در تجربه معمول ما مورد استناد قرار گیرد، قادر نیست (۹۷).

محتوای مقالات این اثر بیشتر ناظر بر ابعاد اجتماعی و اقتصادی همبستگی است تا ابعاد سیاسی آن؛ به نحوی که با محوریت بخشیدن به بحث گروه‌های اجتماعی در همه مقالات، کتاب بیش از هر چیز همبستگی در گروه و به تعبیری جامعه‌شناسی گروه‌های اجتماعی را تبیین می‌کند. هر چند چندانی که اسکورتز در فصل دوازدهم تصریح می‌کند

«فصولی که به موضوع شکل‌گیری گروه می‌پردازند، اغلب این کار را بدون دادن نقشی خاص به همبستگی انجام می‌دهند». (۴۷۷) از این رو محتوای اصلی کتاب بیشتر حاوی مباحثی درباره ابعاد اجتماعی فعالیت‌های گروه‌ها در عرصه جامعه است تا ارائه مدل‌های سیاسی خاص در خصوص همبستگی. این پژوهش فاقد توصیه و راهبردی عینی برای ترسیم مدل کلان مورد اجماع نویسندگان است؛ بنابراین دستاورد پژوهش حاضر پیش از آنکه ناظر بر رفع مسائل و ابهامات نظری در حوزه همبستگی باشد، خود ایجادکننده ابهامات و بی‌قاعدگی‌هایی در بحث همبستگی است.

تکرار زایدالوصف دیدگاه دورکهایم درباره همبستگی در جملگی مقالات این مجموعه - که اغلب در چارچوب بحث از همبستگی مکانیک و ارگانیک پیش می‌رود - موجب اطناب ممل شده است. در این باره، می‌بایست بازخوانی دیدگاه دورکهایم با بداعت‌ها و چشم‌اندازهای متفاوتی صورت می‌گرفت تا موجب تکرار نشود.

نقد روشی

از آنجا که خط سیر حاکم بر این اثر به طور عمیق متأثر از نوعی نگاه ساختارگرایانه است، عمده انتقاداتی که می‌توان به آن وارد کرد، ناشی از کاستی‌ها و سوءفهم‌هایی است که به سبب استیلای روش ساختارگرا در متن این اثر به چشم می‌خورد. تأکید بر نوعی جبرگرایی ساختاری و نادیده گرفتن عنصر اراده و نقش فرد در تعیین چشم‌اندازهای جدید اجتماعی، موجب شده است در سراسر متن کتاب کمتر شاهد حضور عنصر خلاق باشیم؛ موضوعی که بتواند با بهره‌گیری از فرصت‌های پیش‌رو و نقد ساختارهای ایستا، مدل جدیدی از همبستگی را عرضه بدارد. تأکید بر دو وجه کنترلی و سازندگی گروه و دولت به عنوان ساختارهای مشرف بر حیات فردی، و نادیده گرفتن نقش ذهنیت و کنش خلاقانه انسان‌های منفرد در تأثیر و تأثرپذیری از این ساختارها امری غیرقابل پذیرش است. آنچه آنتونی گیدنز با عنوان «ساختاریابی»^۱ بیان می‌کند، بازتابی از توجه به تعامل دو عنصر ساختار و کارگزار و رهایی از این انتقاد است که متأسفانه در این اثر به آن اشاره نشده است.

دکتر علی‌اشرف نظری
استادیار علوم سیاسی دانشگاه یزد
anazari@yazduni.ac.ir